

در باب واژگونسالاری

قبلاً در برخی آثارمان همچون سرّ واژه، راز واژگونسالاری بشر و نزول و عروج روح در خلق جدید آخرالزمان، به تفصیل نشان داده‌ایم که از زمانی که آدم و حوا و فرزندانشان از عالم اعلای آفرینش ازلی به درک اسفل السافلین زمین‌ی هبوط کردند و در آن به لحاظ روحی واژگون شدند همه کلمات و اسماء و صفاتی که خداوند در حضرت آدم نهاده بود نیز در نفس ناطقه آدمیان واژه شد و واژه شدن کلمات و معانی همان واژگونسالاری بشری در عالم خاک است. و از زمانی که انسان میل به رجعت الی الله می‌کند تا از درک اسفل به سوی عالم علیین عروج کند این کلمات و معانی هم در نفس ناطقه‌اش یکبار دگر وارونه می‌شوند تا بر مقعد صدق قرار گیرند و حق کلمات در نفس ناطقه انسان محقق گشته تا انسان علیینی و کامل رخ نماید. و مجموعه آثار ما به یک لحاظ چیزی جز نشان دادن این واژگونی کلمات و معانی و نیز واژگونسازی دگر بار آن به نور عرفان نفس و سیر الی الله نیست تا کلمات بر مقعد صدق خود قرار گیرند: و بدینگونه صدق و عدل کلمات محقق می‌شود! و این بزرگترین مکاشفه معنوی و عرفانی و هرمنوتیک بنده در زندگی و به نور قلم بوده است.

و نیز نشان داده‌ایم که واقعه واژه شدن کلمات و وارونه گشتن معانی در نفس ناطقه انسان تماماً بواسطه تنفیس حق و بی تقوایی و منیت بشری بوده است. پس بستر اجرائی این رجعت کلمات به صدق و عدل معانی همان جریان تقوای فزاینده و عرفان نفس ناشی از این تقواست. زیرا خداوند اهل تقوا را در نزد خود تعلیم می‌دهد تا آنها را از این واژگونسالاری برهاند و به واقعه صدق و عدل وجود برساند و انسانی راست قامت و صدیق و عادل گردد که کلمات خدا در نفس ناطقه‌اش محقق گشته و انسان را محل ظهور حق سازد همچون علی^(ع)!

انسان به دلیل تنفیس و منیت حق در مقام علیین در درک اسفل السافلین واژگون شد؛ باشد که به خود آید و رجعت کند. کل واقعه نزول و عروج روح همان واقعه واژه شدن کلمات و وارونه شدن معانی در نفس ناطقه و قوه فهمیه اوست و سپس به خود آمدن و توبه کردن و تقوا پیشه نمودن و صدق و عدل پیشه کردن است تا این کلمات الهی در نفس ناطقه انسان بر قاعده صدق و عدل مستقر گردد که در این صورت انسان به قدرت این کلمات امکان خلق جدید و آفرینش جهانی نو می‌یابد این همان مقام ائمه هدی است که به شیعیان خود تعلیم می‌دهند.

تا این واژه‌ها در نفس ناطقه و وجدان آدمی وارونه نشده و بر قاعده صدق و عدل قرار نگرفته‌اند آدمی از صدق و عدل مطلقاً بیگانه است و غرق در دروغ و ستم و وارونگی است. درک اسفل السافلین قلمرو حیات واژگونه بشر است.

آدمی با کلماتی که خداوند در انسان نهاده قدرت آفرینش دارد همچون خدای خویش! به شرط اینکه به صدق و عدل این کلمات در خویش نائل آید. و این مقام خلیفة اللهی انسان است.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۱/۱۲